

بررسی سیر نزولی تحدی در آیات قرآن

کاظم قاضی زاده



اشاره

قرآن کریم، در پنج سوره مکی ومدنی، منکران رسالت و حقانیت قرآن را به آوردن ماندنی برای این کتاب و حیانی، تحدی کرده است. به رغم وحدت سیاق، گاهی به مجموعه قرآن، زمانی به ده سوره، یک سوره و یا حتی به کلامی چون قرآن، تحدی صورت پذیرفته است.

این نوشتار، نظریات مختلف درباره علل تفاوت «متحدی به» در این آیات را بیان می کند و سپس دیدگاه برگزیده را ارائه می دارد.

قرآن کریم، کتابی حکیمانه است و یکی از آثار حکمت آن، شیوه نزول تدریجی این کتاب آسمانی است. این کتاب، گرچه در نزول دفعی، یکجا بر آسمان دنیا یا قلب پیامبر نازل گردیده است،^۱ اما در نزول تدریجی، آیات آن در ۲۳ سال بر پیامبر (ص) نازل شد. یکی از حکمت‌های نزول تدریجی قرآن، حضور وحی الهی در حوادث جامعه و شیوه تربیت تدریجی قرآن نسبت به مسلمانان و تنظیم چگونگی مباحثات و مناظرات میان پیامبر (ص) و معاندان بوده است.^۲ همچنین اعلان روشن و تفصیلی بعضی از محرّمات، در مراحل مختلفی انجام پذیرفته است.^۳ بعضی از احکام واجب نیز پس از گذشت سالیان زیادی از بعثت، به جامعه ابلاغ گردیده است.^۴ وجود نمونه های فوق،

نشانگر حکمت ترتیب نزول آیات در زمانهای معین است.

از موضوعاتی که در فاصله های زمانی، به آن پرداخته شده، مسأله تحدی قرآن در برابر معاندان است. قرآن کریم گرچه از جهات فراوانی، اعجاز دارد و آیات گوناگونی، «آیه» معجزه قرآن هستند، اما در پنج آیه، مستقیم و یا غیرمستقیم تحدی کرده است. با وجود مشابهت مضمون آیات تحدی، که از اواخر دوران مکه تا اوایل دوران هجرت نازل شده است، بین آنها تفاوتهایی نیز دیده می شود. گاهی به مجموعه قرآن تحدی شده است، زمانی به ده سوره، جایی به یک سوره و در آیه ای به سخنی مانند قرآن. پرسشی که در این مقال در جست و جوی پاسخ آن هستیم، بدین شرح است:

آیا در تفاوت مضمون آیات تحدی، حکمتی نهفته است؟ این حکمت چیست؟ آیا آیات تحدی، سیر نزولی را پیموده اند؟ ابتدا تحدی به کل قرآن، سپس تحدی به ده سوره و ...، یا این که چنین سیر نزولی در میان آنها وجود ندارد. انگاره های گوناگون که از سوی مفسران در این باره اظهار شده، چیست و کدام یک پذیرفتنی است؟

مفهوم تحدی

تحدی در لغت، به معنی: منازعه در کاری برای غلبه بر دیگران است^۵ و نیز: از کسی خواستن تا در کاری با تو برابری کند، تا عجز او آشکار شود.^۶ در عرف مسلمانان، تحدی به امر خداوند با مخالفان و منکران وحی و نبوت اطلاق می شود که مفاد آن، درخواست هموردی با کلام و حیاتی قرآن است، چرا که معاندان می گفتند:

انفال/ ۳۱

«لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الااساطیر الاولین»

یا اظهار می کردند:

مدثر/ ۲۵

«ان هذا الا قول البشر»

نحل/ ۱۰۳

و «انما یعلمه بشر»

و قرآن آنان را به تحدی در سخن فراخواند. بعضی اظهار تحدی را برای اثبات اعجاز و نبوت لازم می دانند.

آیات تحدی

قرآن کریم، در پنج آیه، تحدی کرده است. جز یکی از این آیات، بقیه خطاب با

- معاندان و منکران وحی و نبوت است. این آیات را به ترتیب نزول، مرور می‌کنیم:
۱. «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً»
اسراء / ۸۸ ترتیب نزول: ۵۰
بگو: اگر آدمیان و پریان فراهم آیند تا مانند این قرآن را بیارند، هرگز مانند آن را نیارند، هر چند بعضی از آنان یار و هم پشت بعضی باشند.
۲. «ام یقولون افتریه قل فأتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله ان کتتم صادقین»
یونس / ۳۸ ترتیب نزول: ۵۱
بلکه می‌گویند: آن را خود بافته است، بگو: اگر راستگوید، پس سوره ای مانند آن بیاورید و هر که را جز خدا توانید، [به یاری] بخوانید.
۳. «ام یقولون افتریه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات وادعوا من استطعتم من دون الله ان کتتم صادقین»
هود / ۱۳ ترتیب نزول: ۵۲
بلکه می‌گویند: آن را خود بافته است، بگو: اگر راستگوید، شما هم ده سوره بر بافته مانند این بیاورید و هر که را جز خدا توانید، [به یاری] بخوانید.
۴. «ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون . فلیأتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین»
طور / ۳۳-۳۴ ترتیب نزول: ۷۶
بلکه می‌گویند: آن را از خود فرابافته است، [نه چنین است] بلکه [به سبب گردنکشی و حسد] ایمان نمی‌آورند. پس سخنی مانند آن بیاورند اگر راستگویند.
۵. «وان کتتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله وادعوا شهدائکم من دون الله ان کتتم صادقین . فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار الی وقودها الناس و الحجارة اعدت للكافرین»
بقره / ۲۳-۲۴ ترتیب نزول: ۸۷
و اگر درباره آنچه بر بنده خویش فرو فرستادیم در شک و گمانید، سوره ای مانند آن بیاورید و بجز خدا گواهان [و یاران] خود را بخوانید اگر راستگوید و اگر نکردید و هرگز نتوانید کرد، پس از آتشی که همیشه اش آدمیان و سنگهاست و برای کافران آماده شده، بهره‌زید.

ترتیب نزول آیات تحدی

می‌دانیم که درباره سوره های قرآنی جدا از تقدم نزول سور مکی بر سور مدنی،

برای هریک از این سوره ها، ترتیب نزولی نقل شده است. روایاتی که در این باب وارد شده است، سند تامی ندارد و برخی نیز مقطوعه اند، ولی در مجموع، همگونی روایات و انطباق نسبتاً زیاد این ترتیب با آنچه از حوادث تاریخی دوران مکه و مدینه به وقوع پیوسته است، می تواند موجبات اطمینان را فراهم آورد.

یکی از این موارد نقل، در مقدمه کتاب «المبانی» از نویسنده ای بزرگ، اما ناشناخته در مراکش که در سال ۴۲۵ نگارش تفسیر خود را آغاز کرده، به ثبت رسیده است. سند روایت چنین است:

«قالوا: اخبرنا ابراهیم بن یوسف قال حدثنا عمر بن هارون عن عثمان بن عطاء عن ابيه عن ابن عباس .»^۶

امین الاسلام طبرسی نیز همان ترتیب را در مجمع البیان نقل کرده است. سند وی از عمر بن هارون با سند فوق مشترك است و به نظر می رسد همان روایت بالا را نقل کرده است. متن روایت منقول وی نیز تفاوتی ندارد.^۸ آنچه در «برهان» زرکشی و «اتقان» سیوطی نیز نقل شده، گرچه سندهای دیگری نیز دارد، اما با ترتیب بالا، تفاوت اساسی ندارد.^۹ بنابر نقل قولی که در مجموعه شأن نزول سوره ها، در کتابهای «المبانی»، «مجمع البیان»، «البرهان» و «الاتقان» آمده، ترتیب نزول سوره هایی که در آنها آیات تحدی قرار دارد، به ترتیب زیر است:

بنی اسرائیل (اسراء)، یونس، هود، طور و بقره

ترتیب بالا تنها با ترتیب نقل شده از سوی ابن ندیم در الفهرست، مخالفت دارد.^{۱۰}

ترتیب سوره های بالا، در این کتاب این گونه است:

بنی اسرائیل (اسراء)، هود، یونس، طور و بقره

گرچه نقل ابن ندیم، از جهت مورد بحث (سیر نزولی تحدی) اشکال کمتری دارد، اما به جهت نبود نقلهای موافق و مؤید، از آن درمی گذریم و ترتیب اول را اختیار می کنیم و به بحث درباره ترتیب نزولی آیات تحدی می پردازیم. البته شایان یادآوری است که درباره اعتبار شأن نزول و ترتیب نزول سوره ها، سخن بسیار است و از مجال این مقال خارج، اما همین جا اشاره می کنیم که: علامه طباطبایی که نقلهای بالا را در کتاب قرآن در اسلام، بی اعتبار می داند،^{۱۱} در تفسیر خویش، ترتیب مختار را درباره آیات تحدی پذیرفته و بر اساس آن، به نقد و اصلاح و نظریه پردازی در زمینه مراحل تحدی قرآن پرداخته است.^{۱۲}

خصوصیات اجمالی آیات تحدی

آیات یاد شده دارای مضامین و وجوه مشترکند و در مواردی با یکدیگر متفاوت. در این بخش از نوشتار، به گوشه‌هایی از وجوه مشترك و ابعاد متفاوت اشاره می‌شود:

۱. نخستین سوره‌ای که در آن تحدی وجود دارد (سوره اسراء)، در سالهای پایانی اقامت پیامبر (ص) در مکه نازل گردیده است و آخرین آنها (بقره)، نخستین سوره مدنی است؛ از این روی، گرچه تحدی آشکار قرآن استمرار دارد، اما در فاصله زمانی اوج مخالفت مکّیان تا دوران ثبات و تحکیم حکومت اسلامی در مدینه، این آیات نازل شده و پیش از این تاریخ و پس از نزول سوره بقره، که در سال دوم هجرت نازل گردیده، آیات دیگری در تحدی نازل نگردیده است.

۲. تمام آیات، دارای سیاق واحد و در مقام روبه رو شدن با منکران و حیانی بودن قرآن و صدق رسالت پیامبر است.

۳. بیشتر آیات تحدی (جز آیه ۸۸ اسراء) پس از اشاره به تردید و انکار کافران نسبت به قرآن نازل شده‌اند.

۴. هدف از تحدی در آیات، اثبات راستی رسالت و حق بودن کلام الهی است؛ از این روی، تحدی، وسیله است و نه هدف.

۵. آیات، ستیزه‌گران را فرصت داده و درخواست کرده که از همه نیروی ممکن بهره‌برند تا بدین وسیله عجز کامل و فراگیر آنان ثابت گردد.

۶. در سه آیه از آیات بالا، تحدی به گونه‌ای مستقیم و رو در روست (با آوردن امر فأتوا)، ولی در دو مورد نیز تحدی غیر مستقیم است و غیابی (با آوردن صیغه غائب: فلیأتوا و یا لیاأتون).

۷. موضوع تحدی به ترتیب نزول، عبارت است از مثل القرآن، سوره مثله، عرش سوره مثله مفتریات، حدیث مثله، سوره من مثله.

۸. پیامدهای تحدی و مجازات ستیزه‌گران، در آیات یکسان یاد نشده است. در آیه نخست (سوره اسراء)، در حد گلابه از ناسپاسی و کفران:

«فأبى أكثر الناس إلا كفورا» اسراء / ۸۹

در آیه دوم، به دروغ‌گویی ستیزه‌گران و پیروی آنان از گذشتگان شده و به گونه‌ای اجمالی به سرنوشت آنان اشاره شده است:

«بل کذبوا بمالم بحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویلہ کذلک کذب الذین من قبلہم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین»
یونس / ۳۸

درآیه سوم، ضمن اشاره به روحیه دنیا طلبی آنان، به حبط اعمال و باطل بودن ادعا و عمل آنان اشاره گردیده است. (هود / ۱۴ - ۱۶)

درآیه چهارم نیز به بی ایمانی آنان اشاره کرده است و ضمن یادکرد ادعاهای باطل آنان، پیامبر را به وانهادن آنان فرمان می دهد. (طور / ۳۳ - ۴۵)
در آیه آخر، ضمن اخبار غیبی به ناتوانی دائمی آنان در مقابله با قرآن، آشکارا آتش سوزان را برای آنان وعده می دهد. در مجموع، می توان در بیان وعید و مجازات، سیر تدریجی از خفیف به شدید را برداشت کرد.

۹. افزون بر تفاوت متعلق تحدی، دو تفاوت تعبیر در آیات دیده می شود:

در آیه سوره هود در کنار «مثله» تعبیر «مفتریات» آمده است، ولی این تعبیر، در هیچ یک از آیات تکرار نشده است. از سوی دیگر در آخرین آیه (۲۳ / بقره)، میان کلمه «سوره» و «مثل» «من» ذکر شده (فأتوا بسورة من مثله)، درحالی که هیچ یک از آیات دیگر، چنین ویژگی را ندارد. به نظر می رسد این ویژگی اخیر در ارائه تفسیر منطقی از سیر نزولی تحدی مؤثر افتد.

دیدگاههای اندیشه وران درباره مراحل تحدی

آنچه بیشتر مورد توجه قرار گرفته، بررسی ترتیب میان سه آیه تحدی است که در آغاز نازل شده اند: (آیات سورا اسراء، هود، یونس)، زیرا آیه سوره طور که تحدی به «حدیث مثله» در آن شده است، تحدی به بیشتر از یک سوره از قرآن محسوب نمی شود، چرا که مسلماً بر یک سوره قرآنی، کلام تام و حدیث صدق می کند. آخرین آیه نیز که در این باره نازل گردیده (آیه مبارکه سوره بقره) تحدی به یک سوره کرده است. از این جهت، دست کم می توان گفت در دیدگاه بیشتر دانشمندان، مراحل اخیر از تحدی یکسانی در مقدار درخواستی آیات و سوره ها برای معارضه، برخوردار بوده است.

با توجه به این نکته، به طرح دیدگاههای گوناگونی که ارائه شده، می پردازیم:

الف. نظریاتی که بر یکسانی موارد تحدی و پذیرش ترتیب مشهور استوار است:

۱. خداوند در آغاز به تمام قرآن، پس از آن به ده سوره و در آخر به یک سوره تحدی کرده است. این نظریه از سوی گروهی از مفسران ابراز شده است.

جصاص در احکام القرآن،^{۱۳} زرکشی در البرهان،^{۱۴} زمخشری در الکشاف،^{۱۵} و از متأخران و معاصران نیز رافعی در اعجاز القرآن^{۱۶} به این نظریه باور دارند. البته به نظر می‌رسد اینان به ترتیب تاریخی نزول سوره‌ها توجه نداشته و یا فهرست ابن ندیم و ترتیب وی را برگزیده‌اند.

قرطبی، در تفسیر خویش، ترتیب آیات تحدی را مشابه آنچه ذکر شد، می‌داند. وی بدون اشاره به سوره یونس، ترتیب نزول سوره‌های قرآنی را این گونه دانسته است: اسراء، طور، هود و بقره و از این روی، مراحل تحدی از دیدگاه او عبارتند از:

مجموعه قرآن، سخنی مانند آن، ده سوره و یک سوره که با توجه به گستره مفهوم حدیث می‌تواند ترتیب نزولی مناسبی به شمار آید.^{۱۷}

شهید سیدمصطفی خمینی در تفسیر خویش، ترتیب سوره‌ها را گونه‌ای دیگر دانسته و ترتیب نزولی را نیز مشابه آنچه گذشت تصویر کرده است. وی ترتیب سوره‌ها را به ترتیب: اسراء، هود، طور، یونس و بقره دانسته و در نتیجه سیر نزولی تحدی را به صورت تحدی به قرآن، ده سوره، یک حدیث و یک سوره فراهم آورده است.^{۱۸}

نکته‌ای که در برابر همه دیدگاه‌های یادشده وجود دارد، مخالفت چگونگی ترتیب نزولی که اینان یاد کرده‌اند، با نقلهای معتبر است. مشکل اساسی تقدم سوره یونس بر هود در ترتیب نزول است که جز فهرست ابن ندیم، دیگران به این پیش بودن تصریح کرده‌اند. نزول یک آیه از سوره یونس پس از تمام شدن سوره هود هم، احتمال داده نمی‌شود، چرا که موارد اختلافی نزول را بیشتر مورد توجه قرار داده و این آیه و آیات دیگر تحدی، هیچ کدام در دایره اختلاف زمان صدور (در خارج از زمان صدور کل سوره) نیستند. تنها احتمالی که وجود دارد آن است که کسی بر اساس لزوم وجود ترتیب میان آیات تحدی، به زمان نزول سوره‌ها پی ببرد و یا در ترتیب نزول سوره‌ها آن گونه که نقل و اختیار کردیم، تردید کند. فخررازی همین شیوه را پیموده است. دیدگاه او را، در نظریه دوم نقل خواهیم کرد.

۲. فخررازی می‌نویسد:

«تحدی به یک سوره در سوره بقره و یونس آمده است، پیش بودن سوره هود بر سوره بقره روشن است، چرا که سوره هود مکی و بقره مدنی است. و پیش بودن

هود بر یونس نیز اشکالی ندارد، چرا که همان گونه که دلیل آوردیم اگر چه این دو سوره، هردو مکی هستند، ولی برای حفظ ترتیب نزولی تحدی، باید سوره یونس پس از هود نازل شده باشد.^{۱۹}

یکی از نویسندگان معاصر نیز، بر اساس همین استدلال، به ترتیب نزول نقل شده از سوی محمدبن عبدالکریم شهرستانی که از مصحف امام صادق (ع) نقل کرده است اشکال کرده و ترتیب منطقی آیات تحدی را دلیل بر باطل بودن نقل شهرستانی دانسته است.^{۲۰}

درمقابل دیدگاه فخررازی، باید گفت: آنچه وی یاد کرده هرگز دلیلی بر کشف آئی ترتیب نزولی سوره نخواهد بود؛ چرا که اولاً ممکن است ترتیب خاصی مورد نظر قرآن نباشد (همان گونه که برخی از قرآن پژوهان اظهار کرده اند) یا این که با فرض پیش بودن سوره یونس، ترتیب منطقی پسندیده ای را ارائه کنیم.

خلاصه آن که، دیدگاه رازی بردو مقدمه استوار است: لزوم حفظ ترتیب در تحدی و عدم امکان اثبات تنزل در تحدی جز با پیش داشتن سوره هود بر یونس؛ اما به نظر می رسد که در هردو مقدمه می توان مناقشه کرد و در نتیجه نمی توان آن را پذیرفت.

۳. احتمال دیگر آن که بدون خدشه در ترتیب سوره ها، نسبت به زمان نزول آیات تحدی در این سوره ها بگوییم: اگر چه سوره یونس پیش از سوره هود نازل شده است، اما آیه تحدی در سوره هود پس از آیه مشابه در سوره یونس نازل شده است.^{۲۱} این احتمال گرچه ممتنع نیست اما ثابت کردن آن نیازمند دلیل است و آماده سازی آهنگ تنزل در آیات تحدی، دلیل مناسبی برای این احتمال نخواهد بود.

ب. ادعای ترتیب نداشتن آیات تحدی

۱. امین الاسلام طبرسی، در ذیل آیه ۱۳ سوره هود می نویسد:

«اگر گفته شود چرا تحدی زمانی به ده سوره و گاهی به یک سوره و گاهی نیز به «حدیث مثله» صورت گرفته است؟

جواب می گوئیم: تحدی به مقداری صورت گرفته که در آن اعجاز قرآن کریم نسبت به کلمات منظوم عرب روشن شود. پس اشکالی ندارد که گاهی اعجاز، به یک سوره باشد یا ده سوره.^{۲۲}

طبرسی در این بیان، با پذیرش نبود ترتیب منطقی بین موارد تحدی، در حقیقت به

هدف اساسی آیات تحدی اشاره کرده است.

اما در پاسخ این کلام، همان گونه که علامه طباطبایی گفته است باید بگوییم:
این وجه، تنها مصحح اختلاف متعلق تحدی است، ولی مسأله ترتیب نزولی
داشتن یا نداشتن، نیازمند دلیلی دیگر است.^{۲۳}

۲. نویسنده تفسیر «فی ظلال القرآن» ضمن طرح مسأله و ردّ انگاره‌هایی که پیش از
او ارائه شده است، نبود ترتیب منطقی را پذیرفته و سرّ اختلاف در متعلق تحدی را،
شرایط زمانی مختلف و درخواستها و یا طعنه‌های ستیزه‌گران می‌داند، وی می‌نویسد:
«به گمان من (و خدا داناتر است) مسأله آسان‌تر از این پیچیدگی‌هاست [اشاره به
نظریه رشید رضا] و در تحدی، حالت نسبت دهندگان افتراء به پیامبر (ص) و زمان
گفتار در نظر گرفته شده است، چرا که قرآن، با مخالفت‌های بسیار ستیزه‌گران
روبه‌رو می‌شد. از این روی، گاهی می‌گفت: مانند قرآن را بیاورید، گاهی از آنان
درخواست ده سوره یا یک سوره را می‌کرد، بدون آن که، ترتیب زمانی خاصی در
نظر باشد. چرا که تحدی نسبت به هر جزء قرآن صورت گرفته چه همه قرآن، چه ده
سوره و یا یک سوره. پس تحدی نسبت به نوع قرآن است نه مقدار آن. و عجز نیز،
نسبت به نوع قرآن است نه مقدار آن و در این مسأله مجموعه قرآن یا بعض آن و یا یک
سوره مساوی است. و این [اختلاف در تحدی] بر اساس اختلاف حالات مخاطبان
و سخنانی است که پیش از نزول هر یک از این آیات گفته‌اند... و مآکنون، به
جزئیات کلمات و شرایط مربوط به زمان نزول آگاه نیستیم.»^{۲۴}

دیدگاه سید قطب را نیز نمی‌توان پذیرفت، زیرا:

اولاً، لازمه سخن او که می‌نویسد: «همه قرآن، بعض آن و یک سوره یکسان
است»، آن است که همه سوره‌های قرآنی را در بلاغت و فصاحت و دیگر جهاتی که به
آنها تحدی شده است، در یک پایه بدانیم که در نتیجه اگر کسی بر فرض محال، به آوردن
یک سوره موفق شد به آوردن همه قرآن نیز موفق شود. و لازمه دیگر آن است که در
تحدی به مجموعه قرآن و تحدی به یک سوره یک چیز اراده شده باشد و به مطالب
فراسوره‌ای مانند ارتباط سوره‌ها (تنوع خطاب سوره‌ها) اصولاً تحدی نشده باشد. این
دو مطلب نه تنها ثابت نیست، بلکه اصولاً در بیان بعضی از معاصران، خلاف آن نیز
استظهار شده است.^{۲۵}

ثانیاً، پاسخ یادشده، اظهار عجز از تبیین ترتیب منطقی آیات تحدی است. و

نشانگر آن است که مؤلف به ناگاهمی از شرایط زمانی نزول آیات تحدی اعتراف دارد. در نتیجه، تنها براساس حدس و گمان ترتیب آیات تحدی را انکار کرده است. ۳. نویسندگان تفسیر نمونه نیز، ترتیب بین آیات تحدی را نپذیرفته اند: خلاصه نظریه ایشان آن است که: با توجه به وجود کاربردهای گوناگون برای دو واژه «قرآن» و «سوره» اصولاً تفاوت محتوایی در این تعبیرات وجود ندارد در این تفسیر می خوانیم:

«احتمال دیگری که برای حل این مشکل وجود دارد، این است که اصولاً واژه «قرآن» واژه ای است که بر همه قرآن و نیز بر بعضی از آن اطلاق می شود. مثلاً در اول سوره جن می خوانیم:

«أَنَا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا»

ما قرآن عجیبی شنیدیم.

پیداست که آنها قسمتی از قرآن را شنیده بودند. اصولاً قرآن از ماده قراءت است و می دانیم که قراءت و تلاوت هم برکل قرآن صادق است و هم بر جزء آن، بنابراین، تحدی به مثل قرآن، مفهومیست تمام قرآن نیست و با ده سوره و حتی یک سوره نیز سازگار می باشد.

از سوی دیگر سوره نیز در اصل به معنی مجموعه و محدوده است و بر مجموعه ای از آیات نیز تطبیق می کند هر چند یک سوره کامل به اصطلاح معمول نبوده باشد. به تعبیر دیگر، سوره در دو معنی استعمال می شود: یکی به معنی مجموعه آیاتی که هدف معینی را تعقیب می کند و دیگری یک سوره کامل که بین دو بسم الله باشد ...

بنابراین فرق چندانی میان قرآن، سوره و ده سوره از نظر مفهوم لغت باقی نمی ماند؛ یعنی همه آنها به مجموعه ای از آیات قرآن اطلاق می گردد. نتیجه این که، تحدی قرآن به یک کلمه یا یک جمله نیست ... بلکه تحدی به مجموعه ای از آیات است که هدف مهم را تعقیب می کند. ^{۲۴}

دیدگاه اخیر نیز نمی تواند مورد پذیرش قرار گیرد، زیرا:

اولاً، اطلاق قرآن بر جزء و کل آن، گرچه صحیح است و ریشه این کلمه نیز، روایت از قراءت باشد که بر جزء و کل اطلاق می شود، اما اشتراك معنوی واژه قرآن را اثبات نمی کند. بلکه محتمل است (همان گونه که از بیشتر موارد استعمال این واژه به دست می آید) این کلمه اسم علم برای مجموعه قرآن باشد و استعمال آن در بعض قرآن،

به قرینه حالیه و مقالیه صورت پذیرد (استعمال مجازی با قرینه صارفه) بالاتر آن که درآیه اول سوره جنّ این احتمال نیز می رود که قرآن در مفهوم وصفی استعمال شده باشد، نه مفهوم اسمی.

ثانیاً، اگر مطالب یاد شده درباره قرآن، ده سوره و یک سوره را بپذیریم، برابری مفهومی قرآن با سوره و ده سوره و مجموعه قرآن صحیح می شود، اما مسلماً بین ده سوره و یک سوره هیچ برابری مفهومی نیست و آنچه در تحدی به ده سوره خواسته شده با تحدی به یک سوره، متفاوت است.

ج. دیدگاههایی که براساس تفاوت وجوه تحدی بنا شده اند.

۱. فخررازی از ابن عباس نقل می کند: این سوره ها [ده سوره] که به آنها تحدی صورت گرفته، معین است و آنها عبارتند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، اعراف، انفال، توبه، یونس و هود؛ و آیه شریفه: «فأتوا بعشر سور مثله» به سوره های ده گانه قبل از این سوره اشاره دارد.^{۲۷}

این کلام گرچه احتمالاً در مقام رد اشکال مورد بحث ما طرح نشده است، اما به گونه ای متعلق اعجاز را عوض می کند؛ چرا که در سوره یونس مطلق سوره، مورد طلب واقع شده و در این جا فقط ده سوره خاص.

اشکال این نظر آن است که اولاً، هر نوع تفاوت در متعلق اعجاز، ترتیب منطقی را به وجود نمی آورد، بلکه این گفته، مسأله را دشوارتر کرده است و چگونه پس از طلب یک سوره نامشخص، ده سوره طولانی و مشخص در تحدی ذکر شده است؟

اشکال دیگری که فخررازی خود نیز اشاره کرده است، آن که: تمامی ده سوره پیش از سوره هود در قرآنهاي مدون، مکی نیستند، بلکه بعضی از آنها پس از دوران مکه و پس از آیه تحدی در سوره هود، نازل شده اند.

۲. رشید رضا در تفسیر المنار، به این پرسش در مورد آیات تحدی پرداخته است. وی، در هر سه موضعی که به تفسیر آیات تحدی پرداخته (سوره بقره، یونس و هود) به بررسی اجمالی، متوسط و تفصیلی مراحل تحدی پرداخته است.^{۲۸} کلام طولانی وی، از تشویش و اضطراب خالی نیست. کسانی که دیدگاه وی را نقل کرده اند، کمتر به نقل همه جوانب کلام وی پرداخته اند. ابتدا خلاصه ای از دیدگاه وی را با توضیح و تلخیص ارائه و پس از آن، بخشی از سخنان وی را یادآور می شویم:

وی، نخستین آیه ای را که ما آورده ایم اصولاً آیه تحدی نمی داند. آیه سوره طور را، که چهارمین آیه از جهت نزول است، در بردارنده تحدی به تمام قرآن می داند و آیه سوره بقره را، تحدی به یک سوره که از شخصی چون پیامبر صادر شود ابراز می کند.

درباره سوره یونس و جمله «فأتوا بسورة مثله» که در دیدگاه وی، نخستین آیه از آیات تحدی است، نکته ای خاص بیان نکرده است. تفاوت عمده دیدگاه وی، در سوره هود و تعبیر به «عشر سور» است. وی اعتقاد دارد که این «ده سوره» مطلق نیست، بلکه ده سوره دارای قصص و نازل شده پیش از سوره هود است. در حقیقت، آنچه در این آیه تحدی مورد نظر است با آیات دیگر تفاوت اساسی دارد. در این آیه، پس از درخواست ده سوره، تعبیر «مفتریات» وجود دارد، یعنی شما ده سوره مانند قرآن را از جهت نظم و اسلوب که در آن مطلب واحدی به تعبیر گوناگون ارائه شده است، بیاورید، گرچه از جهت محتوا، ساختگی و باطل باشد.

رشید رضا می نویسد:

«یکی از شبهات مکّیان در اعجاز، این بود که برای هر معنایی چند قالب لفظی امکان دارد که تنها یکی از آنها بهترین است. پس اگر کسی معنایی را در قالب لفظ بهترین ارائه کرد، دیگران از آوردن آن ناتوانند، اما نه به خاطر عجز، بلکه بدان جهت که الفاظ تاب ارائه یک معنی را در دو قالب اعجاز و نیکو ندارند؛ از این روی، قرآن در این آیه، آنان را از هم‌آوردی با توجه به رعایت معانی قرآن معاف کرده است و تنها آنان را به این نکته توجه داده که شما هم چون قرآن که معارف و اخلاق و احکام و قصص دارای یک مضمون را در قالبهای شیرین و اعجاز‌آمیز متعددی بیان می کند، به آوردن ده سوره که از چنین ویژگی در تفنن عبارتهای هم معنی برخوردار باشد، اقدام کنید که خداوند با آنان مدارا کرده به سوره های ساختگی نیز رضایت داده است. در نتیجه مراحل چهارگانه تحدی قرآن کریم چنین است:

۱. درخواست آوردن سوره ای چون قرآن، از جهت دربردارندگی غیب و هماهنگی با واقع و رعایت بلاغت و فصاحت و ...
۲. درخواست آوردن ده سوره چون قرآن، از جهت رعایت بلاغت در اسلوبهای متعدد با یک مفهوم و یک سخن.

۳. درخواست آوردن مانند قرآن، از جهت دربردارندگی غیب و هماهنگی با واقع و رعایت بلاغت و فصاحت.

۴. درخواست آوردن سوره ای از قرآن از سوی فردی امی مانند پیامبر اکرم (ص) با ویژگیهای تحدی مرحله اول.

از این توجه به کلام رشید رضا، نشانگر آن است که این تصویر از آیات تحدی هیچ گونه نظم منطقی را بر نمی تابد.

از این روی، در بخشی از گفتار که مجموعه نظریات خود را جمع بندی می کند، این گونه اظهار می دارد:

«پس از درنگ در آیات تحدی و تاریخ نزول سوره های پی بردم آن گونه که بیشتر مفسران پنداشته اند، ترتیب تاریخی [سیر نزولی طلب تحدی] در رودروی با مشرکان در کار نبوده است - بلکه هر آیه به مناسبت سیاقی که در آن سوره بوده است، نازل گردیده است.»^{۲۹}

آن گاه خود به اجمال، به موارد تحدی اشاره کرده و می نویسد:

«سوره طور که در آن آیه: «ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون. فلیأتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین» وجود دارد، بعد از دو سوره یونس و هود نازل شده که در سوره نخست تحدی به یک سوره و در دومین سوره تحدی به ده سوره شده است. سوره اسراء، گرچه قبل از این سوره نازل شده، ولی در آنها به ناتوانی انسان و جن از آوردن مثل قرآن بسنده کرده است و تحدی ندارد. آخرین آیه که در تحدی نازل شده (آیه سوره بقره) تحدی در برابر تردید کنندگان در وحی الهی [یهود] بوده؛ چرا که در سال دوم هجری نازل شده است.

خلاصه آن که، مشرکان جز شبهه سحر نسبت به قرآن شبهه ای نداشتند (به جهت آشنایی به زبان) مگر این که قرآن از نزد پیامبر بوده و به خدا بسته است! قرآن، آنان را به آوردن همه قرآن و سوره ای مانند آن تحدی کرد که سوره ای بیاورند با همه مزایای آن چون نظم و اسلوب و علوم و تأثیر هدایت و سلطه بر جانها؛ تنها شبهه ای که برای آنان باقی ماند، این بود که پیامبر اظهار می کرد قصص قرآنی خبر غیبی است و آنان می پنداشتند دروغ و اسطوره های پیشینیان است و این شبهه ویژه قصص قرآن بود ... پس آنان را به آوردن ده سوره ساختگی تحدی

اشکالات نظریه رشید رضا

گرچه نظریه رشیدرضا درباره مفاد آیات تحدی، نظریه ای پیچیده است و نظریه پرداز نیز در اثبات و ارائه قرائن فروگذار ننموده است. بااین همه نمی تواند مورد قبول قرار گیرد. جدا از آن که دیدگاه او مورد پذیرش مفسران شیعی عصر حاضر قرار نگرفته، حتی مفسران سنی مذهب نیز، دیدگاه وی را برنتابیده و او تاکنون همراهی نیافته است. به نظر می رسد موارد زیر در نقد دیدگاه او قابل ارائه است:

۱. گرچه آیه ۸۸ سوره اسراء از امرصریح در درخواست معارضه با قرآن خالی است، اما مفاد کلی این آیه خصوصاً به قرینه آیات قبل و بعد و شأن نزول نقل شده از سوی مفسران، چیزی جز تحدی نیست. ازاین روی، حذف این آیه از جمله آیات تحدی (آن گونه که رشیدرضا اظهار داشت) خطاست. آیه قبل ازاین آیه می فرماید: «و لئن شئنا لنذهبن بالذی أوحینا الیک...» که به وحیانی بودن قرآن و قدرت حدوثی و بقائی خداوند در اظهار و محو آن اشاره دارد. پس از این آیه نیز، به درخواستهای غیرمنطقی ستیزه گران برای حصول یقین و آوردن ایمان اشاره می کند. درمجموع روشن است که مفاد آیه شریفه در برابر ادعاهای باطل کافران و مقابله با آنان آمده است.

نکته دیگر آن که برخی شأن نزول این آیه را این گونه نقل کرده اند:

«این آیه هنگامی نازل شد که کفار گفتند: اگر بخواهیم مثل قرآن را می آوریم: «لو

نشاء لقلنا مثل هذا» (انفال / ۳۱) پس خداوند آنها را تکذیب کرد.»^{۲۱}

و دیگری آورده است.

«سبب نزول این آیه، آن بود که جماعتی از قریش به پیامبر گفتند: ای محمد نشانه

عجیبی [برای اثبات نبوت خویش] غیر از قرآن بیاور؛ چرا که ما بر آوردن مانند آن

تواناییم. پس این آیه که در آن به تعجیز مردم تصریح شده و ناتوانی آنان اعلام

شده است نازل گردید.»^{۲۲}

گرچه این شأن نزول، ثابت نیست ولی مسبوق بودن نزول آیه به ادعای کافران، از ظاهر آیه به دست می آید چراکه آیه شریفه سوره اسراء با «قل» آغاز شده که با مراجعه به موارد کاربرد آن، روشن می شود که غالباً این تعبیر در برابر گفته مردم یا مخالفان و سئوالات آنها بوده است.^{۲۳} مجموعه آیات نیز با «یسئلونک عن الروح» آغاز می شود و

پس از این آیه، قرآن به نقل گفته‌های ستیزه‌گران می‌پردازد.

خلاصه این که، این آیه (۸۸ اسراء) از آیات تحدی است و مفسران نیز، بیشتر آیات تحدی را با ذکر این آیه آغاز کرده‌اند.

۲. برداشت تحدی به همه قرآن از آیه شریفه سوره طور (فلیأتوا بحدیث مثله) نیز نادرست است، گرچه «حدیث مثله» بر کلامی که مشابه مجموع قرآن باشد، صادق است، اما این تعبیر، محدود به آن نیست، بلکه آوردن چند سوره یا یک سوره نیز، مصداقی از کلامی چون قرآن است. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

«ماهنگامی به کلام و سخنی، «حدیث» می‌گوییم که غرض مهمی را که درباره آن صحبت می‌شود، دربرداشته باشد و آن هدف مهم را شخصی به دیگری منتقل کند ... و کلام خداوند «فلیأتوا بحدیث مثله» تحدی به کلامی مماثل قرآن است و اگرچه کمتر از یک سوره باشد. ... بنابراین، گویا این آیه تحدی به چیزی است که نسبت به تحدیات سه‌گانه (همه قرآن، ده سوره و یک سوره) عمومیت دارد. به تعبیر دیگر، این آیه بیانگر تحدی به مطلق ویژگی قرآن است.»^{۳۲}

گرچه موافقت کامل با کلام علامه طباطبایی در اطلاق «حدیث مثله» بر کلامی کمتر از یک سوره مشکل است، اما توسعه اطلاق این تعبیر بر چیزی که کمتر از قرآن است (مثل ده سوره و ...) روشن و انکارناپذیر است.

۳. اشکال اساسی در برداشت رشیدرضا نسبت به آیه مبارکه سوره هود است. اولاً، زمینه‌سازی ایشان برای حدس معنی آیه به این که «اعراب این گونه شبهه داشتند که معنی واحد فقط در یک قالب اعجاز‌آمیز و بهترین قرار می‌گیرد و در نتیجه ناتوانی دیگران در هماوردی با گوینده اول در ارائه کلام فصیح و بلیغ به جهت ناتوانی فاعل نیست، بلکه کلام قابلیت بیشتر را ندارد» دلیلی ندارد، بلکه وجود اشعار و نثرهایی در اوج بلاغت با یک معنی، این ادعا را نفی می‌کند.

ثانیاً، ظاهر آیه شریفه آن است که ستیزه‌گران نسبت افتراء را درباره همه قرآن (چه سوره‌های بلند و چه کوتاه) می‌دادند و مناسب آن است که تحدی به گونه‌ای باشد که اساس افتراء را باطل سازد، حال اگر نسبت به سوره‌های طولانی و دارای قصص، تحدی صورت پذیرفته باشد موجب ریشه کن شدن اصل اشکال نیست چراکه ادعای آنان نسبت به سوره‌های کوچک بی‌پاسخ مانده است.

ثانیاً، ظهور مرجع ضمیر در «فأتوا بعشر سور مثله مفتریات» نیز برخلاف ادعای

نظریه پرداز است، چرا که اگر به قرآن باز گردد (که ظاهر نیز همین است) اختصاص آن به سوره های طولانی بدون دلیل است و اگر به سوره هود باز گردد، خلاف ظاهر است، چرا که در برابر کسی که می گوید همه قرآن افتراست معنی ندارد که درخواست تحدی به همانند سوره هود شود، مگر آن که افتراء را هم فقط در سوره هود بدانیم که از کسی این نکته شنیده نشده است و احتمال آن نیز نمی رود.^{۳۵}

۳. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان پس از یادکرد و ابطال وجوهی چند (که به آنها اشاره شد) خود در این مسأله نظریه ای دیگر ارائه کرده است. ایشان گرچه به ترتیب نزول سوره های قرآنی، آن گونه که در روایات قبل آمده، اعتماد ندارند، اما پیش بودن نزول سوره یونس بر هود را به واسطه قرائتی پذیرفته اند،^{۳۶} از این روی، در این جا به ارائه نظریه ای در توجیه منطقی مراحل تحدی پرداخته اند:

«ممکن است درباره جهت اختلافی که آیات تحدی دارد گفته شود که هر کدام غرض خاصی را در تحدی دنبال می کند. آیه «فاتوا بسورة مثله» به آوردن یک سوره تحدی می کند و «فاتوا بعشر سور مثله مفتریات» ظهور در تحدی به بیشتر از یک سوره دارد و آیه «فلیأتوا بحديث مثله» ظهور به تحدی به کلام همانند قرآن دارد، گرچه از یک سوره هم کمتر باشد.»^{۳۷}

آن گاه ایشان ضمن اشاره به شؤونات گوناگون قرآن کریم و اختلاف تناسب این شؤون مختلف نسبت به مجموعه قرآن و ده سوره و ... می نویسد:

«کلام خداوند، از جهت ویژگیهایی که در آیات تحدی به آنها توجه شده مختلف است. پس همه قرآن کریم این ویژگی را دارد که کتابی است که همه امور مورد نیاز بشر را تا روز قیامت، از جهت معارف و اخلاق و احکام بیان داشته است و یک سوره قرآن این ویژگی را دارد که بیان جامعی از یکی از هدفهای الهی مربوط به هدایت و دین حق را با بلاغت خارق العاده داشته باشد. پاره ای از سوره ها مانند ده یا بیست سوره نیز، خاصیت دیگری دارند و آن این که در بردارنده فنون مختلفی از هدفها و غرضها و وجود تنوع در آنهایند. اگر فرض شود که احتمالاً عجز از آوردن یک سوره، تنها نشانگر آن است که مردم از آوردن مثل آن سوره عاجزند نه این که این کلام از سوی خدا نازل شده است، چرا که بعضی از صفات انسانی را نیز بعضی افراد در آنها متفرد می شوند، به جهت اتفاق و تصادف [ولی با این حال اعجاز نیست] اما این احتمال، گرچه از یک سوره نیز به دور است، اما از چند

سوره دورتر است، چرا که آوردن یک سوره پس از سوره‌ای دیگر و بیان هدف و غرض پس از غرض دیگر، مجالی برای احتمال اتفاق باقی نمی‌گذارد.

حال که این نکته روشن شد، ممکن است که تحدی به «أن یأتوا بهذا القرآن» (اسراء / ۸۸) تحدی به جمیع قرآن باشد که ویژگی دربرداشتن نیازهای گوناگون انسان تا روز قیامت را داراست و آیه شریفه «فأتوا بسورة مثله» (سوره یونس) تحدی به یک سوره است که ویژگی دربرداشتن بیان یک غرض تامّ جامع از اغراض مربوط به هدایت را داراست و آیه شریفه «فأتوا بعشر سور مثله» تحدی به ده سوره است که ویژگی تفنن در بیان و تنوع در اغراض را از جهت کثرت داراست و عدد ده نیز از الفاظ کثرت است مثل صد و هزار ... و آیه شریفه «فلیأتوا بحديث مثله» تحدی به چیزی است که نسبت به سه مرتبه بالا عمومیت دارد، چرا که «حدیث» نسبت به یک سوره، ده سوره و کل قرآن عمومیت دارد پس این تحدی به مطلق ویژگیهای قرآن است. ^{۳۸}

نقد و بررسی دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی

۱. به نظر می‌رسد گستره مفهومی «حدیث» در آیه شریفه «فلیأتوا بحديث مثله» به گونه‌ای که حتی شامل کمتر از یک سوره نیز باشد، نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد، چرا که تنها شرطی که ایشان برای صدق «حدیث مثله» معتبر دانسته‌اند آن است که دربردارنده هدفی از اهداف مهم الهی باشد. ایشان خود به تحدید مفهوم هدف مهم الهی نپرداخته‌اند، اما با توجه به آن که همه سوره‌های قرآنی را مصداق حدیث می‌دانند، این هدف می‌تواند شامل مطالبی چون: سازش ناپذیری توحید و کفر (هدف سوره کافرون)، شرایط رهایی انسان از خسران (هدف سوره عصر) باشد، براین اساس شاید آیات زیادی مصداق «حدیث» باشند؛ چرا که یکی از هدفهای الهی را بیان می‌دارد. در حالی که شمول تحدی نسبت به این گونه آیات و اعتقاد به اعجاز آنها (هر کدام به تنهایی) مورد تردید است.

۲. نکته اساسی که در کلام ایشان شایسته درنگ است آن که ایشان نیز به مسأله نظم طبیعی مراتب تحدی پاسخ نگفته‌اند. براساس دیدگاه ایشان، گرچه تحدی به آیه «فلیأتوا بحديث مثله» در جای خود است (برخلاف دیدگاه رشیدرضا) اما با این همه، تحدی به ده سوره، که دارای تفنن در بیان و تنوع در هدفهایند، پس از تحدی به یک

سوره، که هدف واحد دارد، است و با نظم طبیعی سازگار نخواهد بود، چرا که کسی که در هم‌آوردی با یک سوره قرآن که دارای بیان واحد و هدف یگانه‌ای است، ناتوان ماند، چگونه می‌تواند به هم‌آوردی با چند سوره و با رعایت نکته زائدی - که همان وجود فنون بیان و شمار هدفهاست - موفق گردد؟

۳. علاوه بر اشکال بالا، مرحوم علامه طباطبایی وجه اعجاز ده سوره را، اعم از فصاحت و بلاغت و نظم دانسته و نوشته است:

«تحدی به هرچه که قرآن آن را دربردارد، ممکن است، اعم از معارف حقیقی و حجتها و برهانها و مواظظ نیکو و اخلاق کریمه و شرایع خدایی و اخبار غیبی و فصاحت و بلاغت.»^{۳۹}

اما به نظر می‌رسد این آیه، با توجه به کلمه «مفتریات» تنها به فنون بلاغی قرآن و اسلوب و نظم و ... وبدون توجه به درستی معنی و اخبار غیبی و ... تحدی کرده است. اثبات این نکته در پی خواهد آمد، اما تنها نکته‌ای که بدان اشاره می‌کنیم، آن است که قرائن و دلائل علامه طباطبایی در گزینش این مفهوم ناتمام می‌نماید. ایشان می‌نویسد:

«درآیه شریفه آمده است «وادعوا من استطعتم من دون الله» و اطلاق «من» شامل افرادی که کلام عربی را نمی‌دانند و به نظم و بلاغت آن آشنایی ندارند نیز، می‌شود پس روشن است که جهت تحدی چیزی است که غیر عرب نیز بدان آشناست.»^{۴۰}

در برابر این قرینه، به نظر می‌رسد:

اولاً، «من استطعتم» اطلاق ندارد و مقید است به کسانی که شأنت معارضه را دارند؛ چرا که توانمندی در معارضه با کلامی که در جهات بسیاری در اوج و رفعت است، باید مد نظر قرار گیرد.

ثانیاً، چه اشکالی دارد که با پذیرش اطلاق مورد نظر علامه طباطبایی بگوییم عرب زبانها از غیر خود می‌توانند در راه پدیدآوردن کلام فصیح و بلیغ کمک بگیرند، همان گونه که از اعراب غیر فصیح و بلیغ نیز کمک گرفتن ممکن است، به این صورت که افراد مستعد و دارای فصاحت و بلاغت در زبانهای دیگر را با زبان عربی آشنا کنند و پس از آشنایی آنان بتوانند به یاری ستیزه گران بشتابند، پس لزوماً تحدی باتعبیر عام فوق، به معنی گستره مفهومی تحدی نسبت به غیر از فنون بیانی نخواهد بود.

قرینه دیگر که علامه طباطبایی به آن استناد جسته، آیه شریفه: «فان لم يستجیبوا

لکم فاعلموا انما انزل بعلم الله» است. علامه از ذیل آن استفاده کرده که این علم الهی، علم مختص به ذات باری است که دست دیگران به آن نمی‌رسد و همان علم غیب است.^{۴۱} آن گاه آیاتی را نیز در تأیید این نکته که خداوند قرآن را به علم خود نازل فرموده و این کتاب دربردارنده اخبار غیبی است و اطلاع بر غیب، بستگی به رضایت الهی دارد، آورده است.

در نقد و بررسی سخن بالا، بایستی توجه داشت که، گرچه دربرگیرندگی علم خاص الهی نسبت به معانی و مفاهیم غیبی، بی‌اشکال است، اما علم مختص به خداوند، منحصر در علم غیب نیست، آوردن بیان اعجاز آمیز، که هیچ کس بر آن قادر نیست از مصادیق علم مختص خداست، چرا که غیر از او هیچ کس، حتی انبیاء و ائمه (ع) نیز بر آن قادر نیستند. خداوند متعال، گرچه درباره غیب، که از مختصات علم اوست، رضایت بر آشنا ساختن بعضی از افراد را ذکر کرده است (الأ من ارتضى من رسول. جن / ۲۷) اما آوردن کلام معجز را در اختیار هیچ کس قرار نداده است، در نتیجه، علم الهی نمی‌تواند بر ظهور آیه در مدعای علامه طباطبایی، دلالت داشته باشد.

۴. آیت الله فاضل لنگرانی در کتاب «مدخل التفسیر» درباره تحدی و مراحل آن، به بحث پرداخته و در ارائه ترتیبی طبیعی با توجه به تفاوت و جوه تحدی تلاش ورزیده است. نکته اساسی کلام ایشان بیان وجه تحدی در سوره هود است. در این باره می‌نویسد:

«در پاسخ اشکال (نبودن نظم طبیعی در تحدی) می‌توان گفت: مقید شدن «عشر» به «مفتریات» در این آیه، نظم طبیعی را تصحیح می‌کند. توضیح این که افتراء در کلمه «مفتریات» با افتراء که در صدر آیه ذکر شده «ام یقولون افتراء» در معنی مغایرت دارد. افتراءی که در صدر آیه ذکر شده، افتراء ادعایی ستیزه‌گران است که با واقعیت منطبق نیست [چرا که قرآن وحی الهی است] اولی افتراء در ذیل آیه، افتراء مورد پذیرش طرفین است [افتراء واقعی اراده شده است] و هدف آیه آن است که اتصاف قرآن به اعجاز، اگر چه رکن اساسی مقاصد الهی و اغراض ربوبی است و الفاظ مقدسه قرآن بر آن دلالت می‌کند [اعجاز در معنی یا در لفظ و معنی باهم] اما وجه اعجاز، منحصر به این نیست، بلکه اگر فرض کنیم که مطالب غیر واقعی و قصه‌های دروغین هم بود [به فرض محال] با این حال، بشر عاجز از تعبیر به مانند این الفاظ [هر چند نادرست و دروغ] با عباراتی

دارای نظم مخصوص و اسلوب مخصوص بود.^{۲۲}

بر اساس این مفهوم از آیه سوره هود، نظم طبیعی و سیر نزولی مطلوب در تحدی در سه مرحله اول حاصل می شود، چرا که در سوره اسراء، تحدی به مجموع قرآن شده است (هم از جهت لفظ و هم از جهت معنی) که در حقیقت چیزی که در همه جهات همانند قرآن باشد درخواست شده است. در مرحله دوم، تحدی به یک سوره شده است (در سوره یونس) و جهت تحدی در این سوره با سوره اسراء یکسان است، اما به جهت تنزل از قرآن به یک سوره آن، سیر نزولی محفوظ مانده است. در مرحله سوم تحدی به سوره های متعدد (مثلاً ده سوره) شده است (در سوره هود)، اما جهت تحدی تنها آوردن سوره هایی مشابه قرآن در نظم و اسلوب است (نه در مجموعه نظم و اسلوب و بلاغت و علو معانی و اخبار به غیب و ...)، لذا گرچه از جهت تعداد، مقدار بیشتری خواسته شده، ولی از جهت محتوا تنها به بعضی از خصوصیات قرآن تحدی صورت گرفته است. نویسنده حصول نظم طبیعی را در دو آیه دیگر دنبال نکرده است، ولی آن گونه که از کلام وی برمی آید مدلول دو آیه اخیر (سوره طور و بقره) مشابه آیه سوره یونس است، در نتیجه در بین این دو آیه گرچه سیر صعودی تحدی مطرح نیست، اما سیر نزولی تحدی هم وجود ندارد و صرفاً دو آیه تکرار شده است.

دیدگاه برگزیده

به نظر نگارنده، با استفاده از آیات تحدی می توان به دیدگاه دیگری دست یافت.

پیش از ارائه دیدگاه برگزیده، به خصوصیات مفهومی هریک از آیات اشاره می کنیم:

۱. «قل لئن اجتمعت الإنس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله

ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً» اسراء / ۸۸

در این آیه، آن گونه که بیشتر مفسران فهمیده اند تحدی به همه قرآن اشد است (برخلاف نظریه تفسیر نمونه) و حداکثر با توجه به آن که قبل از این سوره، تنها ۵۰ سوره نازل شده بود، مقصود از «هذا القرآن» مجموعه ای است که تا آن زمان بر مردم خوانده شده بود، اما این نکته گرچه در دریافت کسانی که در زمان نزول این آیه بوده اند، بی اشکال است و اگر هم قادر بودند تنها به آوردن آن ۵۰ سوره مبادرت می ورزیدند، اما پس از به پایان رسیدن نزول تدریجی و با توجه به نزول دفعی قرآن، مسأله زمان نزول مشکلی نمی آفریند. هر چند اگر قرآن را به ۵۰ سوره نازل شده تفسیر کنیم، در بحث ما

خللی وارد نخواهد آورد. نکته دیگر آن که این آیه از آیات تحدی است (برخلاف دیدگاه رشید رضا) گرچه تحدی آن غیر مستقیم است (قرائن این مسأله در رد نظریه رشید رضا آورده شد).^{۴۳}

نکته سوم آن که ظهور تحدی به «مثل قرآن» همه جنبه های ویژه قرآن یا همه ویژگیهای آشکارتر آن را شامل می شود.

از این روی، مقصود آن است که کلامی بیاورند که در معنی، اسلوب، نظم و ارتباط اجزاء، فصاحت، بلاغت، اخبار به غیب و ... چون قرآن باشد.

۲. «ام یقولون افتراه قل فأتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله إن كنتم صادقین»
یونس / ۳۸

در این آیه، تحدی به یک سوره غیر معین صورت گرفته است. بر اساس این آیه، اگر کسی به آوردن مانند سوره ناس یا کوثر نیز، موفق شده باشد، پاسخ تحدی را داده است.

نکته دیگر آن که، وجه تحدی شبیه آیه پیشین است، با این تفاوت که با توجه به این که تحدی به یک سوره است، تنها آوردن شبیه یک سوره در نظم، فصاحت و بلاغت و غرض و محتوا مورد نظر است. اما حفظ اتصال سوره ها و بافت کلی کلام، مورد درخواست و تحدی نیست.

۳. «أم یقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات وادعوا من استطعتم من دون الله إن كنتم صادقین»
هود / ۱۳

در این آیه شریفه، تحدی به ده سوره صورت گرفته است، اما سؤال آن است که آیا ده سوره خصوصیتی دارد؟ یا مراد از ده سوره، چند سوره است که یکی از مراتب آن ده است و یادکرد عدد ده، همچون صد و هزار از اعداد کثرت است؟

در پاسخ سؤال اول، نظر علامه طباطبایی را می توان پذیرفت که ده از اعداد کثرت است و خصوصیتی ندارد. مشابه درخواست زندگانی هزار سال که حمل بر کثرت می شود.^{۴۴}

سؤال دیگر آن است که چرا تحدی به سوره های متعدد صورت گرفته است؟ پاسخ، با استفاده از سخن رشیدرضا روشن می شود. یکی از ویژگیهای قرآن آن است که یک سخن و داستان را از زوایای گوناگون و با ترکیبهای بیانی اعجاز آمیز مختلف، بیان می کند. همچنین سبک سوره های قرآن یکسان نیست و هر کدام از جهت

فصاحت و بلاغت و فنون ادبی (با صرف نظر از علم معانی و اخبار غیبی) به گونه ای است که لزوماً با سوره های دیگر برابری ندارد. در این آیات، با توجه به این نکته، چند سوره مشابه قرآن (در اسلوب و نظم و ...) خواسته شده است.

ویژگی این آیه در تعبیر «مفتریات» است که در هیچ یک از آیات دیگر نیست. این نکته نشانگر آن است که مقصود، مفتریات واقعی است، نه ادعایی (آن گونه که معاندان در برابر قرآن ادعا داشتند) پس معنی آیه، چنین است: که اگر می گوئید این معانی غیبی، افتراء بر خداوند است و یا شما بر آنها اطلاع ندارید، شما نیز در کلام باطل و دروغ، چنین نظم و اسلوبی را ارائه دهید.

شیخ طوسی، در این باره نوشته است:

«این آیه دلالت دارد که جهت اعجاز قرآن فصاحت در این نظم ویژه است، چرا که

اگر جهت اعجاز غیر از این بود در معارضه به افتراء و دروغ قانع نمی شد.»^{۲۵}

امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان از شیخ طوسی پیروی می کند و بیان مشابهی با

بیان فوق دارد.^{۲۶}

جرجانی در جزوه مختصر و مفید «الرسالة الشافية فی وجوه اعجاز القرآن» درباره

دلالت این آیه بر تحدی به نظم و فصاحت و اسلوب (نه تحدی به معنی) بیانی طولانی و برهانی آورده است که بخشی از آن این گونه است:

«معنی این آیه آن است که «ده سوره ای که شما افتراء بسته اید بیارید». حال

باید درنگ کنیم که هنگامی که کلامی به افتراء توصیف می شود، افتراء وصف

لفظ است یا معنی. دانستیم که افتراء و دروغ بستن تنها به معنی باز نمی گردد.

در این هنگام، مراد آیه این گونه می شود: اگر شما می پندارید که من این الفاظ را

ساخته ام و به خدا نسبت دروغ داده ام، یا از پیش خود آورده ام و می پندارم از وحی

الهی است، پس شما هم ده سوره به همین گونه بسازید.»

سپس او با ذکر مثال، مطلب خویش را تثبیت می کند و می نویسد:

«مطلب فوق را، این مثال روشن می کند: اگر کسی شعر زیبایی بگوید و در

عبارات و نظم، الفاظ و معانی مطلب را به نهایت رساند و دشمنی داشته باشد که

بداند شعری از جهت نظم و کلمات خدشه ای ندارد و [در مقام طعنه] بگوید:

تو معانی شعرت را دزدیده ای و از این و آن گرفته ای شاعر در مقام پاسخ می گوید:

اگر من محتوای شعر را دزدیده ام، تو هم بیا و شعری با محتوای دزدی، ولی با نظم

و اسلوبی چون نظم و اسلوب کلام من بگوارتا معلوم شود که قدرت بر آوردن شعری چون من نداری. [۲۷]

برای تأیید مطلب، دیدگاه و استدلال «بقاعی» را نیز می آوریم:

«مفسران در «تحدی به» آیه اختلاف کرده اند... عده ای که از جمله آنها «ابن عطیه» و «مبرد» است، گفته اند مطلوب در تحدی آن است که شبیه قرآن در حسن نظم و بیان را بیاورند و تحدی به اخبار غیبی، حکمتها، احکام، وعد و وعید و مثلها مطرح نیست، «مفتریات» یعنی شما از آوردن کلام و سوره ای چون قرآن، با ویژگیهای آن مانند بلاغت و خبرهای غیبی و حکمتها و احکام، عاجز هستید، پس ده سوره که فقط در بلاغت چون قرآن باشد، بدون آن که ملزم به آوردن معانی و مبانی صحیح باشد، بیاورید.» [۲۸]

در مجموع، از آنچه نقل کردیم شواهد و مؤیدات و استدلالهایی برای نظر برگزیده مشاهده می کنیم، این نکته سبب می شود که جهت تحدی به این آیه، گرچه از کمیت بیشتری برخوردار است و چند سوره در آن خواسته شده، ولی از جهت معارضه، چون مقید به در برداشتن معانی حق و معارف بلند و... نیست، آسانتر است.

۴. «أم یقولون تقوله بل لایؤمنون. فلیأتوا بحديث مثله ان كانوا صادقین»

طور / ۳۲-۳۳

این آیه شریفه، تحدی به حدیثی چون قرآن کرده است. کلمه «حدیث» در اصل و ریشه به معنی جدید است، ولی در عرف و اصطلاح، حدیث به معنی خبر و کلام است. ابن منظور می نویسد:

«الحديث: الخبر يأتي على القليل والكثير والجمع: احاديث.» [۲۹]

آن گونه که گذشت، علامه طباطبائی حدیث را به معنی کلامی دانست که خبر و غرضی مهم و تام دارد. از این روی، تمامی آیات قرآن را مصداق حدیث ندانست. به نظر ما، گرچه مفهوم «حدیث» باریک جمله نیز صادق است و از این روی، به کلمات قصارائمه نیز حدیث گفته می شود، اما تعبیر «حدیث مثله» شامل مقدار معتابه از آیات است که آورنده آن بتواند ادعا کند مثل قرآن را آورده ام، ولی کمتر از آن به نظر بعید است. از این روی مصداق «حدیث» در این آیه می تواند همه قرآن، چند سوره، یک سوره و یا مقداری از یک سوره طولانی، مثلاً یک حزب از قرآن و... باشد. ولی در برگیری کمتر از یک سوره را بعید می نماید. جهت تحدی در این آیه نیز، با آیه سوره یونس یکسان

است.

۵. «وإن كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا فاتوا بسورة من مثله وادعوا شهدائكم من دون الله إن كنتم صادقين»
بقره/ ۲۳
تفاوت این آیه شریفه با آیات دیگر، آن است که میان دو کلمه «سورة» و «مثله»، «من» قرار گرفته است.

بیشتر مفسران «من» را زائده گرفته اند و مفهوم آیه را با آیه سوره یونس، یکسان دانسته اند، بعضی نیز «من» را ابتدائیه گرفته و ضمیر هاء در «مثله» را به جای ارجاع به «مانزلنا» به «عبدنا» بازگشت داده اند و گفته اند:
«آیه به آورنده قرآن تحدی کرده است.»

به گفته علامه طباطبایی، برای هر دو تقدیر (رجوع ضمیر به قرآن و پیامبر) روایاتی وجود دارد.^{۵۰}

به نظر می رسد ظاهر آیه شریفه با ارجاع ضمیر به قرآن مناسبت بیشتری دارد، چرا که شک کفار در قرآن ذکر شده، نه در پیامبر (ص). و مناسب با این که آنان در قرآن نازل شده بر پیامبر شک کرده اند آن است که تحدی به «مانزل» بشود، نه تحدی به حضرت پیامبر (ص).

در هر صورت می توان احتمال داد که «من» در این آیه شریفه، زائد نباشد (براساس معنی تحدی به قرآن نه به آورنده آن)، بلکه تبعیضیه باشد و مقصود آیه شریفه این باشد که: اگر در آنچه بر بنده مان فرستادیم شک دارید، پس سوره ای که از جهتی شامل قرآن باشد [از جهتی از جهات ممیزه قرآن، مثل بلاغت، اسلوب و نظم، معنی، اخبار به غیب و ...] بیاورید.

در حقیقت، این آیه شریفه تحدی به «مماثل» نکرده، بلکه تحدی به «مماثل» کرده است. به گونه ای که جنس مماثلت در کلام آنان باشد نه این که از همه جهات مشابه قرآن باشد. البته روشن است که تنها ارائه کلمات و یا ارائه بعضی از معانی در این آیه اراده نشده است، بلکه قرآن کریم، جهاتی از اعجاز و امتیاز را دارد. اگر آنان کلامی بیاورند که از این جهات گوناگون اعجاز (که بعضی آن را ۳۳ جهت شمرده اند^{۵۱}) تنها یک جهت را دارا باشد در پاسخ گویی به تحدی کافی است.^{۵۲}

البته در این آیه، خصوصاً به ضمیمه روایات احتمال آن که مقصود، تحدی به آورنده قرآن باشد منتفی نیست.

بیان نهایی دیدگاه

با توجه به آنچه در مفهوم آیات پنج گانه ذکر کردیم، مراحل تحدی را به ترتیب می‌آوریم:

۱. سوره اسراء: تحدی به مجموع قرآن، از جهت معانی، فصاحت و بلاغت و نظم، اخبار به غیب و ...
۲. سوره یونس: تحدی به یک سوره نامشخص، از جهت معانی، فصاحت، بلاغت، نظم، اخبار به غیب و ...
۳. سوره هود: تحدی به چند سوره، از جهت معانی، فصاحت، نظم و اسلوب.
۴. سوره طور: تحدی به یک گفتار، از جهت معانی، فصاحت، بلاغت، نظم، اخبار به غیب و ...
۵. سوره بقره: تحدی به یک سوره نامشخص، از جهت یکی از وجوه اعجاز، مانند فصاحت، بلاغت، اسلوب، معانی و اخبار به غیب.
اندک توجهی به فهرست بالا، مراتب تحدی را به خوبی می‌نماید:
تنزل در مرحله دوم به آن است که از همه قرآن به یک سوره تنزل شده و آوردن یک سوره کافی در تحدی دانسته شده است.
تنزل بین مرحله دوم و سوم آن است که در مرحله سوم، تنها به آوردن اسلوبهای کلامی مشابه قرآن و نظم و فصاحت تحدی شده و معنی در نظر گرفته نشده است.
در مرحله چهارم، با توجه به اینکه «حدیث» شامل سوره، قسمتی از سوره‌های بزرگ [و در دیدگاه علامه طباطبایی شامل کمتر از سوره]، چند سوره و کل قرآن می‌شود. نسبت به تحدیات سه گانه قبلی توسعه داده شده است و فرد معارض را در وسعت انتخاب قرار داده است. در مرحله اخیر نیز، گرچه با مرحله دوم یکسان و هر دو تحدی به یک سوره است، اما در این مرحله جهت اعجاز و تحدی، آوردن چیزی دانسته شده که از همانندی با قرآن بهره‌ای دارد و دست کم یکی از وجوه ویژه و امتیازات قرآن مانند نظم، فصاحت، معنی و ... را دارا باشد.^{۵۳}

۱. در باره چگونگی فرود آمدن یکباره ای قرآن، دیدگاههای گوناگونی مطرح است: طبرسی به دو نظریه، سیوطی به سه نظریه و بعضی از معاصران به چهار نظریه در این باره اشاره کرده‌اند. دو

نظریه مشهور و قابل قبول تر آن است که: اول قرآن در شب قدر از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل شده و در مدت بیست و سه سال بر پیامبر به تدریج نازل گردیده است.

دوم: قرآن کریم هر سال به مقداری که در آن سال، تدریجاً نازل می شد، در شب قدر بر قلب پیامبر نازل می شد. سپس در هر سال به گونه ای تدریجی همان آیات دو باره بر پیامبر نازل می گردید. رک: سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، (بیروت، دارابن کثیر)، ۱/ ۱۲۹ - ۱۳۱؛ طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (بیروت، داراحیاء التراث العربی)، ۵۱۸/۱.

۲. از موارد مشهور در تحریم تدریجی، حکم خمر و حرمت نوشیدن آن است. البته بعضی از مفسران در این باره نظر دیگری دارند (مانند علامه طباطبایی) اما بیشتر آیات چهارگانه ای را در مراحل تحریم خمر ذکر می کنند که هر یک از معنی خاص خود بر خوردار است و کم کم مسأله تحریم قطعی و شدید آن را می رساند. سیوطی از ابن عمر این گونه نقل کرده است:

«در باره شراب سه آیه نازل شده است: اول آیه شریفه «یستلواک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما» (بقره / ۲۱۹) پس گفته شد خمر حرام گردید، آن گاه مردم به پیامبر (ص) گفتند ما را واگذار که از آن بهره گیریم آن گونه که خداوند گفته است. پیامبر ساکت شد تا آیه دوم نازل شد: «لاتقربوا الصلاة و انتم سکاری» (نساء / ۴۲) باز گفتند شراب حرام گردید پس گفتند یا رسول الله [همان گونه که آیه فرموده است] ما نزدیک نماز نمی نوشیم [که در نماز مست نباشیم] پیامبر ساکت شد تا آیه سوم نازل شد: «یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر...» (مائده / ۹) پس پیامبر فرمود که شراب حرام شد. رک: سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان، ۱/ ۸۴.

بعضی بر این مراحل آیه دیگری را که در مرحله اول قرار می گیرد، افزوده اند و آن این آیه است: «ومن ثمرات النخیل و الاعناب تتخذون منه سکراً و رزقاً حسناً».

۳. حجتی، سید محمد باقر، تاریخ قرآن کریم، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی) / ۴۶ - ۵۲.

۴. مانند آیه و جوب زکات «خذ من أموالهم صدقة...» که در سوره توبه و در اواخر دوران هجرت نازل گردیده است.

۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی)، ۲/ ۴۷۶.

۶. بیهقی، تاج المصادر.

۷. ابن عطیه (محمّل)، مقدمتان فی علوم القرآن، (مصر، مکتبه الخانجی) / ۱۰.

۸. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، ۱۰/ ۴۰۴ - ۴۰۵.

۹. سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان، ۱/ ۸۰ - ۸۳.

۱۰. ابن ندیم، الفهرست، (بیروت، دارالمعرفة) / ۴۵.

۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳) / ۱۸۶.

۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، (قم، اسماعیلیان)، ۱۰/۱۶۲ به بعد.
۱۳. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، (بیروت، داراحیاء التراث العربی)، ۱/۳۴.
۱۴. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، (بیروت، دارالمعرفة)، ۲/۱۱۰.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، (قم، نشر ادب الحوزه)، ۲/۳۴۷.
۱۶. رافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، (دار الکتب العربی)، ۱۹۶/۱.
۱۷. قرطبی انصاری، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، (بیروت، داراحیاء التراث العربی)، ۱/۷۷.
۱۸. خمینی، سید مصطفی، تفسیر القرآن العظیم، (تهران، وزارت ارشاد اسلامی)، ذیل آیه ۲۳ سوره بقره.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، (بیروت، دارالکتب العملیه)، ۱۷/۱۵۴.
۲۰. صدر الدینی، علیرضا، نقدی و درآمدی بر «سیر تحول قرآن» و «پیامبری و انقلاب»، (تهران، ماجد)، ۱۳۸/۱.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، (با همکاری جمعی از نویسندگان)، تفسیر نمونه، (تهران، دارالکتب الاسلامیه)، ۹/۴۳؛ طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ۱۰/۱۶۴.
۲۲. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، ۶/۱۴۷.
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ۱۰/۱۶۴.
۲۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، (بیروت، دارالشروق)، ۴/۱۸۶۱-۱۸۶۲.
۲۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ۱۰/۱۶۶-۱۶۷.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۲/۴۳-۴۵.
۲۷. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ۱۷/۱۵۶.
۲۸. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، (بیروت، دارالمعرفة)، ۱/۱۹۲-۱۹۴، ۱۱/۳۶۹-۳۷۱ و ۱۲/۳۱-۴۵.
۲۹. همان، ۱۲/۴۴.
۳۰. همان، ۱۲/۴۴-۴۵.
۳۱. بغوی شافعی، حسین بن مسعود (م: ۵۱۶هـ)، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، (بیروت، دارالمعرفة)، ۳/۱۱۲.
۳۲. ابن عطیه اندلسی، قاضی ابو محمد، (م: ۵۴۶هـ)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، (بیروت، دارالکتب العلمیه)، ۳/۴۸۳.
۳۳. موارد استعمال کلمه «قل» در قرآن کریم از سیصد مورد نیز تجاوز می کند، ولی با نگاه اجمالی به آنها می توان نکته مذکور در متن را به دست آورد. به مواردی از استعمال آن اشاره می شود:

- «يستلونك عن الأهله قل هي موافيت للناس والحج» (بقره / ۱۸۹)، «فان حاجوك فقل أسملت وجهي لله» (آل عمران / ۲۰۱)، «يستفتونك قل الله يفتيكم في الكلاله ...» (نساء / ۱۷۶)، «فان كذبوك فقل ربكم ذو رحمة واسعة» (انعام / ۱۶۷)، «فسيقولون من يعيدنا قل الذي فطرکم اول مرة» (اسراء / ۵۱). در همه این موارد، مسبوق بودن کلمه «قل» به یک سؤال، موضع گیری و کلام مورد نظر است و آیه شریفه مورد بحث نیز این گونه است.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ۱۶۷/۱ - ۱۶۹.
۳۵. جواب دوم و سوم با الهام از کلام علامه طباطبایی است. رک: المیزان، ۱۶۵/۱۰ - ۱۶۶.
۳۶. همان، ۱۶۳/۱۰.
۳۷. همان، ۱۶۶/۱۰.
۳۸. همان، ۱۶۶/۱۰ - ۱۶۷.
۳۹. همان، ۱۶۳/۱۰.
۴۰. همان، ۱۶۲/۱۰.
۴۱. همان، ۱۷۲/۱۰.
۴۲. فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی) / ۳۸-۳۹.
۴۳. رک: همین مقاله.
۴۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ۱۶۶/۱۰.
۴۵. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ۴۵۷/۵.
۴۶. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، ۱۴۷/۶.
۴۸. جرجانی، عبدالقاهر، الرسالة الشافیة فی اعجاز القرآن، طبع ضمن ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، (مصر، دارالمعارف) / ۱۵۰ - ۱۵۱.
۴۹. همان.
۵۰. بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الایات و السور، (بیروت، دارالکتب العلمیة)، ۵۱۰/۳.
۵۱. ابن منظور، لسان العرب، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ۷۶/۳.
۵۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ۵۸/۱.
۵۳. سیوطی، جلال الدین، معترك الاقران فی اعجاز القرآن، (بیروت، دارالکتب العلمیة)، ۱ / ۱۲ - ۳۸۷.
۵۴. برداشت فوق را از کتاب آقای دکتر عبدالعزیز عبدالمعطی عرفة: قضية الاعجاز القرآنی و اثرها فی تدوین البلاغة العربیة، (بیروت، عالم الكتاب، ص ۶۱) الهام گرفته ایم.
- با تشکر از کتابخانه مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم که امکان استفاده از آن مجموعه غنی کتابهای علوم قرآنی را فراهم آوردند.